

The Policy-Making Necessities of the Government Institution in Solving Family Problems¹

Received: 2022-06-04

Accepted: 2022-07-28

Bahjat Al-Sadat Shahrtaash *



Vol.1/No.2/ autumn and winter 2022

Analyzing the current situation of the institution of family, this article discusses the effect of the trial-and-error method of the governments' policymaking in this alarming situation; and criticizes the person-centered view dominant on the intellectual atmosphere of Howza (the Islamic Seminary) and lack of theoretical independence of university regarding family issues. This article emphasizes the strategic role of the government, as the most reliable body responsible for collecting comprehensive information and statistics related to the family institution, and explains the necessity of transferring these data to howza and university in order to update their knowledge of social issues and provide specialized solutions according to the needs of the society. My method in this article is to analyze the opinion of experts in pathology, family law and statistical data collected using a librarian research method. I have mentioned the necessity of facing the harms done to the family in reality, in this article, and finding a wise solution, which should be carried out by the policy-making institutions. One of the preliminary necessities [for government's policies] is the government's complete and comprehensive statistical information regarding the various factors damaging the family and its

1. With the support of the International Congress of Islamic Humanities.

* Ph.D. in Women's Studies, field of 'the Rights of Woman and Family in Islam', Imam Sadiq University (PBUH), Tehran. Tehran (behshahrtash@gmail.com).

different dimensions and transferring the [related] up-to-date and reliable data to institutions effective on the creation of cultural and legal discourses in family, i.e. the howza and the university. Without providing these necessities, the policies of the government concerning the family will not be successful and the strategic goals of the Islamic Revolution of Iran will not be fulfilled.

Keywords: family institution, family pathology, government policymaking, person-centered view, family rights, strategic goals of the Revolution of Iran, comprehensive family information.





ضروریات سیاست‌گذاری نهاد دولت در حل معضلات خانواده^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۴

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۵/۲۸

بهبخت السادات شهرتاش^۲



ضروریات سیاست‌گذاری نهاد دولت در حل معضلات خانواده

مقاله حاضر، در تحلیل وضعیت کنونی نهاد خانواده، به تأثیر شیوه سیاست‌گذاری آزمون و خطایی دولت‌ها در این وضعیت هشداردهنده پرداخته و نگاه فردمحور حاکم بر فضای فکری حوزه و عدم استقلال نظری دانشگاه در قبال مسائل مبتلابه خانواده را مورد نقد قرار داده است. در این مقاله، نقش راهبردی دولت، به عنوان معتبرترین ارگان موظف به گردآوری آمار و اطلاعات جامع مربوط به نهاد خانواده، مورد تأکید قرار گرفته و ضرورت انتقال این داده‌ها به حوزه و دانشگاه، جهت روزآمدی حیطه شناخت مسائل اجتماعی و ارائه راهکارهای تخصصی متناسب با نیاز جامعه تبیین گردیده است. روش مورد استفاده در این بررسی، تجزیه و تحلیل دیدگاه صاحب‌نظران آسیب‌شناسی، حقوق خانواده و داده‌های آماری است که به شیوه کتابخانه‌ای گرد آمده است. در این مقاله، به لزوم مواجهه واقع‌گرایانه با آسیب‌های حوزه خانواده و راه‌حلیابی خردورزانه از سوی نهادهای سیاست‌گذار اشاره شده است. اشراف کامل و جامع اطلاعاتی آماری دولت نسبت به عوامل و ابعاد مختلف آسیب‌دیدگی خانواده و انتقال داده‌های به‌روز و موثق به نهادهای مؤثر در گفتمان‌سازی‌های فرهنگی حقوقی مرتبط با خانواده، یعنی حوزه و دانشگاه، از ضرورت‌های مقدماتی هستند که بدون تأمین آنها، سیاست‌گذاری‌های دولت در حوزه خانواده نتیجه نمی‌بخشد و اهداف راهبردی انقلاب اسلامی محقق نخواهد گردید.

۱. با حمایت کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی.

۲. دکترای مطالعات زنان، گرایش حقوق زن و خانواده در اسلام، دانشگاه امام صادق (ع) پردیس خاوران (behshahrtash@gmail.com).



کلیدواژه‌ها: نهاد خانواده، آسیب‌شناسی خانواده، سیاست‌گذاری دولت، نگاه فردمحور، حقوق خانواده. اهداف راهبردی انقلاب، اطلاعات جامع خانواده.

مقدمه

مناسبات میان نهاد دولت و سایر نهادهای اجتماعی از دیرباز مورد توجه متفکران حوزه‌های مختلفی که امروزه به‌عنوان علوم انسانی شناخته می‌شوند، بوده و تلاش‌های نظری متعددی در این خصوص از جمله ارتباط حکومت با نهاد خانواده صورت گرفته است. آثار فیلسوفان سیاسی دوران کلاسیک نظیر جمهوری (افلاطون، ۱۳۶۷: ص ۲۲۲۱-۲۲۵۰) و سیاست (ارسطو، ۱۳۴۹: ص ۲-۲۴) با رویکردهای متفاوت نمونه‌های بارز آن است. در فلسفه دوران معاصر نیز همچنان پرسش‌هایی جدی درباره نحوه ارتباط دو نهاد دولت و خانواده و نیز موضوع سیاست‌گذاری و دامنه مسئولیت دولت‌ها در قبال مسائل حوزه خانواده مطرح است و فیلسوفانی از قلمرو فکری لیبرالیسم همچون جان استوارت میل در کتاب انقیاد زنان (میل، ۱۳۷۹: ص ۷۴) و جان راولز در کتاب عدالت به مثابه انصاف (راولز، ۱۳۸۳: ص ۱۹۵) به ذکر نکاتی در این خصوص پرداخته‌اند. در ایران معاصر نیز اندیشمندان و فیلسوفانی چون استاد شهید مرتضی مطهری، در کتاب نظام حقوق زن در اسلام (۱۳۸۸) و علامه جوای آملی در کتاب‌های زن در آیینه جلال و جمال (۱۳۸۹) و خانواده متعادل و حقوق آن (۱۳۹۴) ورود عالمانه‌ای به مباحث جایگاه زن و خانواده داشته‌اند. علاوه بر آثار این بزرگان که از نیاز به پرداختن عمیق‌تر به مسائل این حوزه حکایت دارد، تلاش‌های فکری دیگری نیز در زمینه فقه و حقوق زن (مهرپور، ۱۳۹۳) و جایگاه متعالی زن در خانواده و سیر تحول تاریخی حقوق زنان در اسلام (میرخانی، ۱۳۹۸) و رسالت خانواده در قبال بحران هویت در زمان حاضر (میرخانی، ۱۳۹۳) نگاشته شده که از جهت نگاه متفاوت و نوآورانه درخور توجه است. اما خانواده علاوه بر جایگاه‌شناسی ارزشی، محتاج بررسی موشکافانه ابعاد آسیب‌شناختی، به‌ویژه در این زمان و زمانه‌ای است که به دلایل مختلفی با چالش‌های عمیق مواجه گردیده و سطح آسیب‌دیدگی آن در حال حاضر به گونه‌ای است که از مسائل مبتلا به آن، نظیر فروپاشی عاطفی و کاهش نرخ باروری با تعبیر «بحران خانواده» و «فاجعه جمعیتی» در کلام مسئولین ذیربط از جمله رئیس کمیسیون مشترک طرح حمایت از خانواده در مجلس شورای اسلامی یاد می‌شود. این معضلات که با تفاوت‌هایی از حیث زمینه و میزان شدت، جامعه ما را درگیر ساخته، با توجه به



روند افزایشی و چشم انداز نگران کننده آینده، اندیشمندان و مسئولین را بر آن داشته تا در این باره چاره‌جویی نمایند. اما نوع تبیین و چاره‌اندیشی صاحب‌نظران و نویسندگان، دستگاه‌های ذیربط جامعه، دولت‌ها و یا سازمان‌های رسمی در قبال این مسئله، متفاوت و با رویکردهای مختلف و بعضاً متعارضی همراه بوده است. همین امر می‌تواند از مهم‌ترین عوامل در عدم موفقیت بحران‌زدایی از خانواده و تحقق هدف تحکیم این نهاد باشد. در این میان سیاست‌گذاری‌های کلان دولت، به‌عنوان بالاترین نهاد اجرایی مسئول، بیش از هر دستگاه و نهاد دیگری نیازمند بازنگری و ارزیابی عملکرد آن در قبال وضعیت کنونی خانواده و برنامه‌ریزی برای آینده آن است. این امر علاوه بر آنکه مستلزم شناخت کامل مقدمات مادی و معنوی لازم برای سیاست‌گذاری کلان است، نیازمند هماهنگی رویکرد سه نهاد دولت، حوزه و دانشگاه به‌عنوان مسئولان و متولیان رسمی و غیر رسمی جبران آسیب دیدگی بنیان خانواده در جامعه ما و توجه داشتن به اهمیت و اولویت حق حیات معنوی خانواده نسبت به حقوق مادی اعضاء آن از حیث رعایت صلاح و غبطه و حقوق ضروری در جهت سیاست‌گذاری درست و نتیجه‌بخش برای مهار بحران خانواده و بهبود وضعیت آن می‌باشد. ماحصل این تأملات در سهم و میزان اثربخشی هر یک از عوامل تغییر وضعیت موجود، موضوعی است که در این نوشتار به آن پرداخته شده است.

۱. مقدمات ضروری سیاست‌گذاری دولت برای تحقق اصول قانون اساسی در حوزه خانواده

قانون اساسی جمهوری اسلامی هم در بخش مقدمه، ذیل عنوان «زن در قانون اساسی» و هم در بخش اصول کلی، به اهمیت خانواده و جایگاه متعالی آن اشاره داشته و متذکر این معنا بوده است. اصل دهم به صراحت بیان می‌دارد: «از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد».

با توجه به این امر و در ارزیابی مسیر عملیاتی ساختن اصل دهم قانون اساسی و اهداف ابلاغ شده از سوی امام خمینی و رهبر انقلاب که در مجموعه‌های متعددی از جمله کتاب سیمای زن در کلام امام خمینی (اداره کل مراکز و روابط فرهنگی، ۱۳۷۰: ص ۱۵۷-۱۷۵) و کتاب بیانات رهبر معظم انقلاب در سومین نشست راهبردی با موضوع زن و خانواده (۱۳۹۱)



گردآوری و منتشر شده، تناسبی با اکثر راهکارهای حقوقی قانون‌گذاری اعمال شده، برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و سیاست‌های ابلاغی از سوی دولت در این خصوص که متناوباً به نحو هشداردهنده‌ای نتایج نامطلوب عملی خود را نشان می‌دهد نداشته است. تمامی این موارد پرسشی اساسی را پیش می‌نهد که اساساً جایگاه خانواده تراز انقلاب اسلامی در نگاه سیاست‌گذاران، مسئولین و صاحب‌نظران در نهادهای علمی، فرهنگی چیست و این جایگاه چگونه می‌باید محقق شود. قطعاً تحقق این اهداف مستلزم فراهم آوردن مقدمات نظری و لوازم عملی آن از جمله تشریک مساعی همه کارشناسان در شناسایی کامل مقدماتی است که فقدان آنها مهم‌ترین عامل وضعیت موجود خانواده در جامعه ماست. در بررسی به‌عمل آمده، می‌توان به برخی از این مقدمات ضروری به شرح زیر اشاره داشت:

۱-۱. عدم ترجیح سیاست‌های خُرد زودبازده به سیاست‌های کلان راهبردی

متأسفانه در بسیاری از موارد؛ تصمیم‌گیران متأثر از گفتمان‌های پرفشار تبلیغاتی در ارزیابی عملکرد دولت، سیاست‌های خُرد زودبازده را که با سیاست‌های کلان راهبردی توافقی نداشته و حتی معارض با آن است ترجیح می‌دهند. فشار افکار عمومی بر مسئولین در مواقعی که این تعارض در میان باشد آنان را به عارضه ارائه بیان کاری گرفتار می‌سازد؛ بیلانی که نوعاً برای عامه مردم و نه قشر کارشناسان و صاحب‌نظران حوزه‌های تخصصی قابل پذیرش است. البته گاه در میان برخی از متخصصان نیز ترجیح منافع آنی نسبت به مصالح آتی به چشم می‌خورد. با فرض تفاوت در تشخیص نظری و نه انگیزه عملی کارشناسان و متخصصان، عدم یکسانی سطح آگاهی تخصصی این افراد را می‌توان در این اختلاف نظرها مؤثر دانست. دولت با اطلاع رسانی مستمر به عموم مردم و گزارش صادقانه از تلاش‌ها، کاستی‌ها و دستاوردها می‌تواند از موهبت همراهی مردم همچنان برخوردار باشد و با گسترش سطح آگاهی‌های عمومی و اطلاعات تخصصی‌ای که در اختیار زیر مجموعه‌های آن است در رفع این نوع از موانع تحقق اهداف راهبردی نقش مؤثری ایفا نماید.

۱-۲. برخوردار بودن دولت از دکتَرین واحد و مشخص برای مقابله با معضلات موجود

از دیگر موضوعات مهمی که می‌تواند از عوامل تحقق اهداف نظام اسلامی در حوزه خانواده شمرده شود داشتن دکتَرین واحد و مشخص از سوی دولت برای مقابله با معضلات موجود است. در این راستا نیاز است تا برای تغییر وضع موجود و تدابیر اندیشیده شده برای درمان اساسی و رفع آسیب‌ها، خطوط راهنما و چارچوب عملیاتی سازمان یافته معینی در میان باشد تا نقش فانوس دریایی را در تلاطم امواج مشکلات بازی نماید. به دلیل تعدد دیدگاه‌های

موجود در مجموعه سازمان‌های وابسته، در صورت برخورداری نبودن دولت از دکتترین واحد و طرح عملیاتی جامع، بسیاری از تلاش‌های آن در مسیر نادرستی قرار می‌گیرد و موجب تشتت مساعی می‌شود. عوارض این پراکندگی در حوزه خانواده که پایه اصلی جامعه است قطعاً خسارت‌بارتر و جبران آن دشوارتر از دیگر حوزه‌ها خواهد بود.

۳-۱. وقوف به اهمیت اساسی اطلاعات و آمار

گاه وجود اطلاعات ناقص در مقایسه با عدم اطلاع می‌تواند برای مجموعه‌های تصمیم‌گیرنده، به دلیل کاهش میزان احتیاط و افزایش ضریب خطای ناشی از آن، گمراه‌کننده‌تر باشد. به اعتقاد برخی صاحب‌نظران، مرکز اطلاعات و آمار برای حکمرانی مهم‌ترین مرکز است. این نکته به همراه نکات مهم دیگری در خصوص ضرورت دسترسی دولت‌ها به اطلاعات همه‌جانبه برای برنامه‌ریزی کلان که معمولاً در جامعه ما اقدام به گردآوری آن نمی‌شود، بخشی از سخنان دکتر عادل پیغامی استاد اقتصاد دانشگاه امام صادق بود که طی مصاحبه‌ای تلویزیونی (شبکه تهران، دستخط، ۱۴۰۰/۸/۷) بیان گردید. با تأکید بر درستی این سخنان باید گفت که بسیاری از اختلاف‌نظرها در میان عالمان علوم انسانی به اختلاف سطح اشراف اطلاعات میدانی آنان برمی‌گردد. هر دو گروه نظریه‌پردازان، به‌عنوان قشر مؤثر و زمینه‌ساز آگاهی‌های شناختی، و تصمیم‌گیران در رده‌های مختلف اجرایی، با مشکل اطلاعات و آمار ناقص مواجه هستند. با توجه به نقش تعیین‌کننده و اهمیت اساسی آمار، دولت می‌باید به دلیل امکان دسترسی به اطلاعات به‌روز در جایگاه مرجعیت اسنادی قرار گرفته، تأمین‌کننده اطلاعات موثق، جامع و مورد نیاز تحلیل‌گران حوزه‌های مختلف از جمله مسایل آسیب‌شناختی خانواده باشد. با قرار گرفتن در چنین جایگاهی دولت نیز می‌تواند با برقراری جریان مستمر داده‌های آماری در زمینه‌های مورد نیاز حوزه و دانشگاه، از کمک مؤثر این دو پایگاه فکری در تعیین راهکارها و اولویت‌گذاری صحیح در پرداختن به مسائل مبتلابه جامعه بهره‌مند گردد. بدون برقراری چنین جریان اطلاعاتی آماری معتبری و بدون اتصال پایگاه‌های علوم انسانی به آن، این علوم خود دچار دژکارکرد شده و با تشخیص‌های ناقص و تجویزهای نادرست، ناخواسته از عوامل افزایش وخامت اوضاع و در بهترین حالت بی‌اثر در کاهش آن خواهند بود.

۴-۱. شناسایی عوامل زمینه‌ساز در کاهش منزلت نهاد خانواده و بروز اختلال

در کارکردهای آن

عوامل چندگانه‌ای در کاسته شدن از منزلت نهاد خانواده و بروز اختلال در کارکردهای آن





مؤثر بوده‌اند که دولت بدون شناخت مجموعه این عوامل قادر بر تغییر وضعیت موجود خانواده نخواهد بود. همکاری هدفمند با نهادهای تحقیقاتی معتبر می‌تواند دولت را در شناسایی دقیق و جامع عوامل زمینه‌ساز در کاهش منزلت نهاد خانواده و بروز اختلال در کارکردهای آن یاری دهد. به برخی از این عوامل به شرح زیر می‌توان اشاره کرد:

۱-۴-۱. ظهور و غلبه گفتمان‌های معارض با گفتمان خانواده‌محور

از جمله عواملی که در تضعیف جایگاه خانواده و ایجاد اختلال در کارکردهای آن مؤثر بوده است می‌توان به غلبه گفتمان اصالت فرد بر اصالت جمع و رواج روحیه فردگرایی و مطالبات حاصل از آن اشاره کرد که حتی بر فرهنگ مناسبات خانوادگی و گروه خانواده که اساساً از گروه‌های اولیه و متصف به ویژگی «همبستگی» است (آبرکرامبی و هیل و ترنر، ۱۳۷۰: ص ۱۷۲)، سایه افکنده است.

در تحلیل پارادایمی وضعیت بحرانی خانواده در برهه کنونی، برخی تحلیل‌گران طرفدار فردگرایی، سوءبرداشت از این مفهوم را که می‌بایست زیر بنای گزینه اخلاقی و مسئولانه در جامعه باشد زمینه‌ساز افول جایگاه خانواده و رواج روحیه خودخواهی یا فردگرایی افسار گسیخته دانسته‌اند. (گاردنر، ۱۳۷۸: ص ۳۰) در چنین شرایطی و در استیلا رویکرد فردمحور به حقوق و آزادی‌های مشروع و تشخیص اولویت‌ها و ضرورت‌ها، دیگر این افراد و اعضای خانواده نیستند که دچار اشتباه و غفلت می‌شوند بلکه سهم بیشتر و تعیین کننده، از آن نهادهای تأثیرگذار در حوزه‌های مختلف اندیشه‌ورزی، تصمیم‌سازی، سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری است که متأثر از گفتمان غالب و فضای فکری حاکم، مفاهیم را تعریف و حدود و ثغور حقوق و تکالیف را تعیین می‌کنند. اینکه در میان عالمان و اساتید حوزه و دانشگاه و نویسندگان صاحب‌نظر در زمینه حقوق خانواده، کدام گفتمان حقوقی غلبه داشته و کدام سطح از نگرش حقوقی منشأ صدور حکم و اعلام نظر و نظریه‌پردازی باشد، نقش به‌سزایی در وضعیت نهاد خانواده و آینده آن دارد. وضعیت عبرت‌آموز و هشداردهنده خانواده در جوامع غربی را می‌توان در چشم‌اندازهای عادی‌سازی شده در آثار جامعه‌شناسان متعلق به همان جوامع (گیدنز، ۱۳۹۳: ص ۱۲۰-۱۲۲) ملاحظه نمود و اینکه چگونه رویکرد فردگرایی لیبرالی به جهت مبانی فکری و ارزشی حاکم بر آن، خانواده غربی را در معرض آسیب‌های جدی قرار داده است. نمونه‌های آشکار این رویکرد را با تفاوت‌هایی در مبانی اعتقادی می‌توان در جامعه ایران نیز مشاهده نمود که گاه به گاه خود را در لابلای نظرات کارشناسانه و تخصصی نشان می‌دهد. دولت در صورت برخورداری از دکتربین واحد و تلاش هماهنگ با اهداف کلان

راهبردی، می‌تواند با کمک نهادهای فرهنگی، گفتمان‌های خانواده-محور را تقویت نماید و حمایت از ارزش‌هایی چون نועدوستی، وفاداری و جمع‌گرایی را به تدریج جایگزین روحیه فردگرایی سازد.

۱-۴-۲. غلبه نگاه فردمحور در قوانین خانواده

در توضیح این عامل، لازم است به آن دسته از قوانین خانواده اشاره شود که بخودی خود و از جهت حقوق فردی بلااشکال هستند اما با توجه به مصالح عالی‌تر و به دلیل آنکه می‌توانند عامل یا زمینه‌ساز بروز اختلافات خسارت‌بار در خانواده باشند نیازمند اصلاح و تجدید نظر هستند. عدم اصلاح به‌موقع چنین قوانینی، به استحکام روابط خانوادگی لطمه خواهد زد. قوانین مربوط به مهریه از جمله این قوانین است که طی دهه‌های اخیر به دلیل مشکلات بسیاری که از جهت نحوه تأدیه و دعاوی ناشی از آن داشته، با نوسان‌های متعددی مواجه بوده است. مجازات حبس برای عدم پرداخت آن از مصادیق بارز فقدان نگاه کلان و جامع الاطراف به مسائل خانواده در دستگاه قانون‌گذاری پیشین است که با تشخیص مقام قضایی وقت اصلاحاتی در آن صورت گرفت. با توجه به این مثال ملاحظه می‌شود که چگونه تفسیر بسیط حقوقی از قواعد مالی و غیرمالی اسلام بدون در نظر داشتن سایر جوانب و فلسفه احکام آن، ناخواسته خانواده‌ها را در معرض تنش‌ها و تلاطم‌های پرخسارتی قرار می‌دهد. ریشه اصلی این اشکال در غلبه رویکرد فردگرایانه قانون‌گذار در حمایت از حقوق اعضای خانواده به‌جای رویکرد حمایتی از نهاد خانواده است که «به عنوان واحد زیربنایی جامعه مهم‌ترین کارکرد آن ارتباط قوی و متقابل اعضای آن است و استحکام خود را از روابط عاطفی میان اعضایش به‌دست می‌آورد.» (اسدی، ۱۳۹۰: ص ۱۹) هم‌اکنون دعاوی حقوقی مربوط به مطالبه مهریه حجم بالایی از پرونده‌های قضایی را بخود اختصاص داده است. در رسیدگی به این پرونده‌ها، حکم هرچه و محکوم هرکه باشد، مغبون و خسارت‌دیده واقعی، خانواده‌ای است که درگیر دعاوی سرتاسر ضرر شده است؛ چراکه در اظهار اعسار زوج بدهکار، یا صداقت او در اهتمام به ادای دین از بین رفته است و یا غرور و اعتماد و انگیزه‌اش به ادامه زندگی مشترک با همسری که او را به خاطر عدم پرداخت مهریه به دادگاه کشانده است. تدبیر جدیدی که در سال ۱۴۰۰ در کاهش این دسته از اختلافات خانوادگی از سوی مقامات قضایی وقت اندیشیده شد، گامی بود برای عبور از محدوده حقوق فردی و ورود به مسیر حقوق خانواده و جلوگیری از گسست روابط آن که امید است دامنه آن از حقوق فردمحور مالی فراتر رفته، عوامل آسیب‌زای معنوی و عاطفی را نیز پوشش دهد.





۱-۴-۳. تعمیم ناروای مصادیق جزیی و تغافل از مجموعه واقعیت‌های عینی

این بخش، ناظر بر خسارت ناشی از عدم حفظ ارتباط مستمر میان ساحت نظر و عمل و میان برداشت‌های ذهنی و واقعیت‌های عینی‌ای است که عوارض خود را به دلیل غفلت از واقعیت‌های عینی، در ارائه راهکارهای غیرکارشناسانه و تصویب قوانین و آیین‌نامه‌های آسیب‌زا در برخورد با معضلات خانوادگی نشان داده است. آسیب‌هایی که به سبب عدم اجتناب از تعمیم‌های ناروای موارد صدق جزیی بر کل و بار کردن احکام موارد استثنا بر قاعده پدید آمده است. این خود از ابتلائات متداول و اشتباهات رایج در پژوهش‌های علوم انسانی است و موجب کاهش ضریب اعتبار داده‌ها و ناکارآمدی نتایج آن گردیده است. این اشکال که ابتدا در آثار و نظرات اندیشه‌ورزان در حوزه‌های حقوق، فلسفه حقوق و جامعه‌شناسی بروز می‌یابد در مرحله بعد در قوانین و احکام منعکس می‌گردد و پس از چندی عوارض آسیبی خود را درون دعاوی خانوادگی نشان می‌دهد. این مسیر در واقع در حکم مداوای ناقص و نسخه اشتباه پزشکی است که هرچند به انگیزه چاره‌جویی برای بیمار بوده، اما افزایش بیماری و وخامت حال وی را در پی دارد، نظیر برخی از راهکارهایی که با هدف اجرای عدالت در روابط خانوادگی پیش‌بینی شد اما به دلیل در نظر گرفته نشدن جوانب مختلف و پیچیدگی مناسبات انسانی، در سطح کلان و برآیند اجتماعی نتایجی خلاف آنچه می‌بایست و مورد انتظار بود مشاهده گردید؛ کاهش ثبت ازدواج و افزایش هشدار دهنده طلاق، که بنا بر گزارش مرکز آمار ایران در مقایسه تعداد طلاق‌های ثبت شده پس از مدت کمتر از یک سال از زمان ازدواج که در سال ۱۳۹۸ یازده درصد بوده است، در سال بعد به ۳۹ درصد رسیده است و این روندی قابل تأمل است (خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۹: ۱۱/۲۰) این آمارهای حیاتی که حتی پس از تصویب قانون حمایت از خانواده در سال ۱۳۹۱ که از سوی نویسندگان و تحلیل‌گران نوعاً به عنوان اقدامی مثبت در عرصه قانونگذاری ارزیابی شده است (رسولی، ۱۳۹۲: ص ۵)، در مواجهه با واقعیت‌های عینی و مرحله اجرا حداقل حاکی از بی‌تأثیری از جهت بازدارندگی از آسیب دیدگی روابط خانوادگی بوده است. رفع این اشکال در دولت دانش‌محور نیازمند تعامل سازنده میان عرصه‌های مختلف تولید علم نظری و کاربردی در حوزه مسائل خانواده از جمله حوزه و دانشگاه است. اما واقعیت این است که این دو عرصه تخصصی نظریه‌پردازی و راه‌حلیابی، خود به دلایلی از ایفای نقش کامل در ارتقاء جایگاه خانواده به تراز آرمانی انقلاب اسلامی بازمانده‌اند. رفع این نقص نیز همچنان محتاج تعامل سازنده دولت، حوزه و دانشگاه است که توضیح آن در ادامه خواهد آمد.

۲. عاملیت رویکرد علوم انسانی موجود در تفاوت جایگاه کنونی و آرمانی خانواده

نقش و مسئولیت علوم انسانی در پدید آمدن فاصله میان جایگاه کنونی خانواده نسبت به منزلت آرمانی آن، در دو بخش معارف اسلامی حوزه و علوم اجتماعی آکادمیک قابل طرح است. ارزیابی رویکرد غالب در اصحاب این علوم و معارف نسبت به موقعیت پراسیبی که در زمان حاضر خانواده در جامعه ما در آن قرار دارد تفاوت مسیر تعریف شده و طی شده را نشان می‌دهد و تحلیل و نقد این رویکرد در تعامل بهتر حوزه نظر و اجرا کارساز خواهد بود.

۱-۲. تحلیل و نقد رویکرد فردگرایانه حوزه به مسائل خانواده

بنیان خانواده در منابع دینی هویتی خاص دارد و اهمیت حقوق آن فراتر از جمع جبری حقوق اعضای آن است. تأکید بر اهمیت ویژه این کانون حیاتی از هنگامی که زیر سقفی مشترک شکل می‌گیرد را می‌توان در این حدیث نبوی ملاحظه نمود:

و هیچ چیز نزد خدای متعال محبوب‌تر از خانه‌ای که در اسلام به وسیله ازدواج آباد گردد نیست؛ «و ما من شیء احب الی الله عزّ و جلّ من بیت یتعمّر فی الاسلام بالنکاح» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۵، ص ۳۲۸) این حدیث شریف نوعاً در ذکر اهمیت ازدواج مورد استناد قرار می‌گیرد حال آنکه معنای فراتر آن، آباد سازی بنیانی است که ازدواج آغاز آن است و نه تمام و اتمام آن. این عمارت محبوب که به استناد حدیث، نزد خدای متعال «احب اشیاء» است مستقلاً اهمیت و حقوقی دارد که همسو با رویکرد فردگرایانه قوانین موجود نیست. تفاوت و تعارض آن هنگامی آشکار می‌گردد که حقوق اعضای خانواده جدای از یکدیگر به استناد قوانین فقهی حقوقی و از سوی اعضا مورد مطالبه قرار می‌گیرد. در این وضعیت است که باید گفت موضوع خانواده عملاً به عنوان «اهم امور» که هیچ، حتی امر مهم نیز مورد توجه قرار نگرفته است و نتیجه آن شده که طبق آمارهای رسمی منتشر شده از سوی مرکز آمار، مشکلات مربوط به حوزه خانواده در آستانه تبدیل شدن به بحرانی رو به گستردگی قرار گرفته است. در موارد بسیاری به سبب غفلت سیاستگذاران و قانونگذاران از عوارض جانبی دستور العمل‌ها و قوانین، «کسب آرامش معنوی» که در قرآن کریم (سوره الروم، آیه ۲۱) به صراحت هدف مهم زوجیت اعلام شده، از خانواده‌ها سلب گردیده است. واژه خانه در زبان فارسی هم ریشه با واژه خانواده و محل تأمین این آرامش و سکونت برای آن است. رفتارهای نسنجیده و غیرمسئولانه اعضای خانواده که سلب امنیت معنوی از محیط خانه را در پی می‌تواند موجب خسارت‌های جبران ناپذیری بر ارکان آن گردد، خانه‌ای که وقتی در جایگاهی که باید قرار می‌گیرد، درگاه ترفیع شأن آسمانی خانواده و کانون تعالی بخش آن خواهد بود: فی بیوت





اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمہ یسبح له فیها بالغدو و الاصال / خانه‌هایی که خداوند اجازه داده رفعت یابند و نامش در آنها یاد شود، همواره در آن خانه‌ها صبح و شام او را تسبیح می‌گویند (سوره نور، آیه ۳۶) اکنون تفاوت جایگاه خانه و خانواده با آن شأن یاد شده بسیار است. تحلیل عوامل زمینه‌ساز برای این هبوط و ارزیابی رویکرد نهادهای مسئول در این خصوص نیازمند تأمل جدی است. در ذیل به برخی اشکالات موجود در نگاه نوعی حوزه به منابع دینی به‌عنوان مرجع نظرات ارائه شده اشاره می‌شود.

۱-۲. برداشت‌های مفسر محور

در ارزیابی میزان و چگونگی تأثیر و کارایی حوزه‌های علمیه و ایفای نقش عالمان حوزوی در قبال معضلات پدید آمده در کانون خانواده ملاک‌های متفاوتی را می‌توان در نظر داشت. یکی از این ملاک‌ها بهره‌گیری از لوازم معرفتی در دستیابی به شناخت اصیل معارف دینی بما هو معارف است. در این خصوص نکات دقیقی که علامه جوادی آملی در شرح آداب استماع و اهمیت مواجهه درست با نظرات گوناگون به‌عنوان مقدمه ضروری شناخت صحیح، بیان داشته است جای تأمل بسیار دارد:

در پذیرش یا رد سخن دیگران، باید از هنر استماع شایسته بهره گرفت: گوش دادن، به «سکوت فیزیکی» نیست، بلکه به این است که همه خاطرات و علوم و داشته‌های پیشین را کنار بگذارد و به گفته یا نوشته متکلم یا نویسنده توجه کند؛ وگرنه کسی که همواره با افکار قبلی‌اش و در چارچوب زمینه‌های وجودی پیشین و از افق سنت تاریخی خود و در قالب مشهورات زمانه و مانند آن، به مطالب دیگران گوش می‌دهد و به هنگام مواجهه با کلام و نوشتار مقابل، نمی‌تواند دانسته‌های پیشین خود را فرو بگذارد، هرگز نمی‌تواند به‌درستی سخن گوینده، نوشتار نویسنده، معنای متن و مراد مآئن را دریابد و قبول و نکول او همیشه بر اساس تفسیری شکل می‌گیرد که او به‌عنوان یک مفسر از افق فکری و موقف تاریخی خود نسبت به کلام و متن مقابل دارد. (جوادی آملی، ۱۳۹۹: ص ۱۶۲)

ایشان در تبیین تفاوت آرای فقهی در مسائل مختلف هم به همین نقیصه اشاره کرده، بیان می‌دارد:

یافته‌ها و دانسته‌های پیشین را باید سرمایه قرار داد، اما در مرحله دوم، نه یکم. در مرحله نخست، هنر انسان فقط باید تخلیه دانسته‌ها باشد که دقیق و کامل دریابد که گوینده چه می‌گوید، سپس با برهان منطقی می‌پذیرد یا نکول می‌کند. اما آنکه یافته‌هایش را جلو می‌آورد و در برابر کلام گوینده قرار می‌دهد، هم دارد سخن می‌گوید، هم گوش می‌دهد و چنین

شنونده‌ای که در هر ج و مرج است (فَهُمْ فِي أَمْرِ مَرِيحٍ) در نتیجه سخن متکلم را درست نمی‌فهمد؛ تفسیر به رأی و چند گونه برداشت از یک روایت یا آیه نیز بر همین اساس است. (همان: ص ۱۶۶-۱۶۷)

با توجه به ضرورت نقش‌آفرینی مسئولانه علما و اندیشمندان حوزه در ترمیم جراحات وارد آمده بر پیکره خانواده و اصلاح سوء برداشت‌های مشهور از مناسبات خانوادگی، بازگشت «مستمعانه» به معارف ناب قرآن و حدیث و پرهیز از مشی هرمنوتیک مفسر محور (همان: ص ۱۶۶) قطعاً می‌تواند در علاج ابتلائات موجود چاره ساز باشد.

۲-۱-۲. فقدان دیدگاه کلان و نگاه راهبردی به مسائل خانواده

متأسفانه دیدگاه و اندیشه حاکم بر نهادهایی که مستقیم و غیرمستقیم بر مناسبات درون خانواده و روابط بین اعضا تأثیر می‌گذارند دیدگاه کلان‌نگر نیست. هنوز فقه و حقوق و اخلاق فردی در بسیاری از مسائل که از جهت آسیب‌شناسی این نهاد، نوپدید تلقی می‌شوند انطباق لازم با جریان پرشتاب تغییرات ساختاری خانواده را نیافته و همچنان از پاسخ‌های داده شده به مسائل مطروحه گذشته برای حل مسائل چند لایه و پیچیده جدید الگو می‌گیرد. پیش از این در مجموعه معارف دینی و علوم انسانی نیاز به رفع این خلأ نظری از سوی اندیشمندان حوزه‌هایی چون فقه سیاسی و اقتصاد سیاسی بخوبی شناسایی شد که تلاش‌های نظری درخوری را در پی داشت؛ مقاله «معناشناسی ثابت / متغیر، نص / رأی» از جمله این تلاش‌ها است که متذکر نکات ارزشمندی گردیده که در ارتباط با حقوق خانواده نیز صادق است:

درک معنای سیاست شرعی در فقه سیاسی زمینه ظهور قرائت و روایتی نو از فروع دیگر فقه از جمله فقه خانواده، فقه اقتصاد و فقه جزا را فراهم می‌آورد. در نتیجه سویه فردگرایانه این فروع را به معناشناسی اجتماعی از نصوص متمایل می‌کند. همچنین هم‌زمان با خصیصه خود آیینی و خود ارجاعی این فروع، آنها را به طرف وابستگی فزاینده به یکدیگر سوق می‌دهد. (شاکری گلپایگانی، ۱۳۸۳: ص ۵)

اما این آغاز، نیاز به استمرار و پیگیری مجدانه دارد، به نحوی که نگاه آینده‌نگر در سطح کلان همراه با رویکرد راهبردی اساس اندیشه‌ورزی‌های مؤثر در این زمینه باشد. این نیاز شامل دیگر عرصه‌های علوم انسانی از جمله جامعه‌شناسی نیز می‌شود و اختصاصی به معرفت دینی ندارد.





۲-۲. تحلیل و نقد رویکرد جامعه‌شناسی رسمی به مسائل خانواده در ایران

خانواده در منابع جامعه‌شناسی به‌عنوان یک نهاد اجتماعی^۱ و گاه مهم‌ترین آنها (لندیس^۲، ۱۹۹۸: ص ۲۳۷)، مورد توجه و دارای اهمیت است، البته با نگاهی که از برخی جهات نسبت به نگاه منابع دینی به این مقوله تفاوت دارد. در فرهنگ اصطلاحات جامعه‌شناسی، نهادهای اجتماعی، نظام‌هایی قاعده‌مند با کارکرد رفع نیازهای تکرارشونده هستند که در حفظ ساختار اجتماعی نقش دارند. (آبرکرامبی و هیل و ترنر، ۱۳۷۰: ص ۱۹۶) از میان پنج نهاد اصلی قابل شناسایی در جوامع مختلف، یعنی خانواده، تعلیم و تربیت، دین، اقتصاد و حکومت (کوئن، ۱۳۸۶: ص ۱۴۷)، خانواده به‌عنوان نهادی نخستین که ادامه حیات بشر بدان بستگی دارد از اولویت و اهمیتی خاص نسبت به دیگر نهادهای فرعی یا دومین برخوردار است. (قرایی مقدم، ۱۳۹۲: ص ۲۲۶-۲۲۹) کارکرد حیاتی خانواده، که همان بازتولید نسل است امروزه متأثر از تزلزل بنیان خانواده، همانند دیگر کارکردهای این نهاد شامل تنظیم رفتارهای جنسی، مراقبت و حمایت از اعضای خردسال و سالمند ناتوان خانواده، اجتماعی کردن فرزندان که جامعه‌شناسان برای این نهاد برشمرده‌اند. (کوئن، ۱۳۸۶: ص ۱۵۲-۱۵۳) با اختلال‌هایی که به لحاظ اهمیت آماری قابل اعتنا است مواجه گردیده است. این معضل اختصاص به محدوده جغرافیایی، جامعه خاصی ندارد و با تفاوت‌هایی از نظر کمی و کیفی در جوامع مختلف از جمله ایران مشاهده می‌شود. جامعه ما طی سال‌های اخیر و طبق آخرین آمار اظهار شده از سوی رئیس کمیسیون مشترک طرح حمایت از خانواده مجلس شورای اسلامی، کاهش ۴۰ درصدی ازدواج، ۳۰ درصدی فرزندآوری و نرخ بی‌سابقه ۱/۶ باروری را تجربه کرده است. (خبرگزاری تسنیم، ۱۴۰۰/۸/۱۱) متأسفانه، این وضعیت که با اندکی تأمل آینده پژوهانه، تردیدی در بحرانی بودن آن نمی‌توان داشت، هنوز برای عده‌ای از اساتید جامعه‌شناسی به‌عنوان «مسئله اجتماعی» صرف هم موضوعیت نیافته است چه رسد به بحران و یا تعبیر اخیر، فاجعه جمعیتی تلقی شدن. این تأخر ادراکی نسبت به مسائل و آسیب‌های حاد اجتماعی در ایران، از عوامل آسیب‌زایی است که به دلیل عدم شناسایی به‌موقع باعث رسوب یافتگی این معضلات در سطح جامعه می‌شود. در خصوص دلایل این تأخر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

1. social institution.
2. Landis.



۲-۲-۱. وابستگی جامعه‌شناسی ایران در حوزه نظری و تحلیل مسائل اجتماعی

به عنوان یکی از دلایل کارآمد نبودن جامعه‌شناسی در رفع معضلات اجتماعی باید به عدم استقلال نظری هم در تشخیص نیازهای واقعی و به‌روز جامعه و هم در تحلیل مسائل و معضلات آن اشاره کرد. جامعه‌شناسی آکادمیک در جامعه ما دچار عارضه یا سندرم مصرف‌زدگی شناختی در حوزه تشخیص مسائل بومی و یافتن راهکار برای آنها شده است. عوارض این انفعال نظری موجب شده که معضلات اساسی جامعه یا در دستور کار پژوهش‌های فراگیر دانشگاه‌های ما قرار نمی‌گیرد و یا به نتیجه راهگشایی نمی‌انجامد. تحقیقات بسیاری با هزینه‌های دولتی و صرف وقت زیاد انجام می‌پذیرد که به دلیل اصالت نداشتن مبنای تحلیلی و ناظر نبودن بر نیاز کاربردی جامعه کمک چندانی به سفارش دهندگان دولتی خود نمی‌کنند و چیزی بر محتوای انبوه تحقیق‌های انجام شده پیشین نمی‌افزایند. سیاست پژوهشی دولت می‌باید با تجمیع درست یافته‌های معتبر گذشته، در جهت رفع نیازهای جدید تحقیقاتی تغییر طراحی شود و با این جهت دهی در ارتقاء سطح علمی جامعه‌شناسی و تراکمی شدن یافته‌های آن مؤثر واقع شده، از نتایج آن بهره‌مند گردد.

۲-۲-۲. عدم رعایت اصل بیطرفی ارزشی در مرحله پژوهش اجتماعی

در حالی که معضلات واکاوی نشده متعددی در حوزه آسیب‌شناسی خانواده برجای مانده‌اند، تعداد بسیاری از پژوهش‌های انجام شده به دلیل آنکه در تشخیص اولویت‌ها و گاه حتی در مرحله گردآوری داده‌ها نیز از سوگیری‌های نظری برکنار نیستند، فاقد اعتبار و غیرمنتج می‌شوند. حال آنکه اصل مهم و ضروری بی‌طرفی در مرحله شناسایی موضوع و به تعبیری اصل «بی‌نظری ارزش‌شناختی» از معیارها و ملاک‌های مورد تأکید در روش‌شناسی تحقیق از جمله از سوی جامعه‌شناس پیش‌کسوت آلمانی، ماکس وبر در بحث او از لوازم روش‌شناختی بررسی مسائل اجتماعی است. (فرون، ۱۳۶۲: ص ۸۶-۹۳) حجم بالای تحقیقاتی که نسبتی با اولویت‌های اجتماعی ندارد، فاصله بعد نظری و کاربردی را در علوم انسانی زیاد ساخته، رابطه نهاد دولت و این علوم را به حداقل می‌رساند. این در حالی است که در کشورهای پیشرفته جهان دولت‌ها برای اهداف توسعه‌ای خود سرمایه‌گذاری کلانی در بخش آموزش داشته و دارند (فاگرلیند^۱ و سها^۲، ۱۹۸۹: ص ۲۴۴-۲۸۳) و علوم انسانی سهم بسزایی در

1. Fagerlind.
2. Saha.



جهت‌دهی سرمایه انسانی جوامع غربی به سوی این ایفا می‌نماید.

شاخه‌های مختلف علوم انسانی به‌ویژه جامعه‌شناسی رسمی، غالباً بازوهای قدرت‌بخش نهاد دولت در نظام سلطه غرب هستند و از طریق مؤلفه‌های فرهنگی، اهداف راهبردی مورد نظر را برای افکار عمومی بهنجار و مسیر دستیابی به آن اهداف را برای دولت‌ها هموار می‌سازند. در خصوص وضعیت خانواده در غرب نیز این امر صادق است و نسبت به این نهاد که در حال حاضر بیش از هر زمان دیگری در مسیر تضعیف پیش برده می‌شود تا تحکیم، همین نقش‌آفرینی از سوی برخی چهره‌های تأثیرگذار و شناخته شده علم و فلسفه به چشم می‌خورد. این فشار چند جانبه که در بیان منتقدان سیاست‌های اجتماعی جامعه غربی گاه با تعبیر «جنگ علیه خانواده» از آن یاد شده (گاردنر، ۱۳۸۷)، آثار مخربی از خود برجای گذاشته است که برطرف ساختن آن، به راحتی امکان‌پذیر نیست؛ مضافاً آنکه در ساختار سلطه، اساساً عزمی نیز برای رفع این آثار زیانبار جزم نمی‌شود، مگر از سوی معدود اندیشمندان مستقلی که گاه به میدان می‌آیند. در چنین فضای غلبه‌جویی که به فرهنگ‌های ارزش‌گذار بر خانواده، هجمه آورده است، رسالت جامعه‌شناسان جز این نمی‌تواند باشد که در زمره همان معدود اندیشمندان مستقل قرار گیرند و با نقد شرایط موجود، مسئولین حوزه اجرا و سیاست‌گذاران را در کاهش آسیب‌دیدگی بیکره خانواده به درستی همراهی کنند. در این راستا شناسایی عواملی که در کاهش منزلت خانواده و بروز اختلال در کارکردهای آن مؤثر بوده‌اند گام نخست خواهد بود.

۲-۲-۳. عدم انطباق رویکردهای نظری با واقعیت‌های عینی

از دیگر اشکال‌های جامعه‌شناسی موجود در ایران، انطباق نداشتن رویکردهای نظری با واقعیت‌های عینی جامعه است. عدم حفظ ارتباط مستمر میان ساحت نظر و عمل و میان برداشت‌های ذهنی و واقعیت‌های عینی که مبتنی بر داده‌های دقیق و به‌روز آماری باشد منجر به ارائه راهکارهای غیرکارشناسانه و تصویب قوانین و آیین‌نامه‌های آسیب‌زا در برخورد با معضلات خانوادگی شده است. هرچند استانداردسازی پژوهش‌های دانشگاهی و تخصیص بودجه لازم تحقیقاتی به طرح‌های مورد نیاز دستگاه‌ها و مراجع سیاست‌گذار در این خصوص راهگشا خواهد بود اما پرهیز از دوباره‌کاری و تحقیقات پرهزینه بی‌ثمر تنها از طریق تجمیع آمار و داده‌ها در مراکز معتبر و رسمی دولتی و هموارسازی دسترسی به این اطلاعات و آمار است.

۳. غفلت از شیوه استدراجی جوامع غربی در تضعیف خانواده

در کشورهای مختلف نیاز به تصویب مواد قانونی جدید و یا اصلاح قوانین موجود بر اساس طرز فکرها و ملاک‌های ارزشی مورد قبول افشار اندیشه‌ورز و صاحب‌رأی، در فضاهای گفتمانی مربوطه مطرح گردیده و قوانین مورد نظر پس از طی مراحل لازم از سوی مراکز ذی‌صلاح تدوین و تصویب می‌شوند. در جوامع غربی غالباً اهداف خاص مرتبط با سیاست‌های راهبردی، در تعیین ضرورت‌های فرهنگی اجتماعی اثر می‌گذارد و سیاست‌گذاران با استفاده از قدرت قانون و دستورالعمل‌های ابلاغی، بر ساخت هنجارها و زمینه شکل‌گیری رفتارهای بر ساخت شده افراد را فراهم می‌آورند. طبعاً مبانی فکری و ملاک‌های ارزشی قشر ایت تنها در صورت قدرت یافتن گفتمان‌های همسو و غلبه پارادایمی همان ملاک‌ها است که می‌تواند تأثیرگذار باشد و در ارتباط یا بحث حاضر، تغییرات مورد نظر را در فلسفه حقوق و به دنبال آن در قوانین حقوقی خانواده ایجاد نماید. در اندیشه معاصر غرب، متفکرانی چون آنتونی گیدنز از نظریه‌پردازان شناخته‌شده در عرصه جامعه‌شناسی (ریترز، ۱۳۷۴: ص ۶۰۰) و جان راولز چهره تحول‌آفرین در فلسفه سیاسی و فلسفه اخلاق (همپتن، ۱۳۹۳: ص ۲۳۲-۲۳۳) به‌عنوان نمونه‌هایی از این زمینه‌سازی‌های فکری، قابل شناسایی هستند که در ضمن بیان دیدگاه‌ها و نظراتشان در حوزه‌های تخصصی خود، به موضوع خانواده نیز ورود کرده و دست به هدف‌گذاری‌های ارزشی و نظریه‌پردازی‌های همسو با سیاست‌های کلان راهبردی در جامعه خود زده‌اند. نظراتی که تناسبی با ارزش‌های اخلاقی جوامع غیراروپایی ندارد اما به باور برخی جامعه‌شناسان دامن‌ه جغرافیایی این هدف‌گذاری، از طریق روش‌های اشاعه فرهنگی و سیاست جهانی‌سازی الگوهای غربی سبک زندگی که مقاومت ناپذیر ارزیابی می‌شوند، جوامع شرقی را نیز فرا خواهند گرفت. (گیدنز، ۱۳۹۳: ۱۲۳)

نحوه پرداختن به موضوع خانواده نوین در غرب و تمهیدات نظری در این خصوص که نمونه‌ای از آن را می‌توان در کتاب چشم‌اندازهای جهانی گیدنز ملاحظه نمود بیش از هر چیز نمایانگر نوعی طراحی اجتماعی در پوشش تبیین علمی مسائل خانواده و آینده پژوهی در باره آن است.

نظرات جان راولز هرچند تفاوت‌هایی با ایده‌های گیدنز و طیف همسو با او دارد، اما در مقابل طراحی‌های فردگرایانه اندیشه نئولیبرال درباره خانواده و زمینه‌سازی‌های دولت‌های





برآمده از این تفکر، ایستادگی نکرده و به الگوی انحصاری خانواده طبیعی تقیدی ندارد و این در حالی است که به نقش غیر قابل فروگذاری نهاد خانواده در بازتولید نسل بشر تصریح دارد: یکی از نقش‌های اساسی خانواده تثبیت آفریدن و بازآفریدن منظم جامعه و فرهنگ آن از نسلی به نسل دیگر است. به یاد آورید که جامعه سیاسی همواره نوعی طرح همکاری برای مدت‌زمان نامعینی به شمار می‌رود؛ ایده زمان آینده‌ای که قرار است در آن امور جامعه مختل شود و جامعه از هم پاشد در برداشت ما از جامعه جایی ندارد. کار تولید مثل کاری است که از نظر اجتماعی ضروری به شمار می‌رود. (راولز، ۱۳۸۳: ص ۲۶۴)

اما از آنجا که راولز نظریه‌پرداز متعلق به جبهه لیبرالیسم غرب و باورمند به ملاک‌های ارزشی مورد نظر آن است، الگوی خاصی را در روابط خانوادگی مطرح نمی‌سازد و رویکرد وی به این جهت با آنچه در خصوص ضرورت بازتولید نسل مورد تأکید قرار می‌دهد ناهمخوان است:

یک نقش اساسی خانواده تمهید مقدمات معقول و کارآمدی برای پرورش مراقبت از کودکان و تضمین رشد اخلاقی آن‌ها و آموزش فرهنگ گسترده‌تر است. شهروندان باید حسی از عدالت و فضایل سیاسی داشته باشند که نهادهای سیاسی و اجتماعی عادلانه را حمایت کند. علاوه بر این، تعداد مناسبی از خانواده‌ها باید این نقش را انجام دهند تا جامعه‌ای پایدار به شمار رود. باوجود این، برداشت سیاسی از عدالت مستلزم هیچ شکل خاصی از خانواده (تک‌همسری، ناهمجنس‌خواهانه و غیره) نیست و فقط ایجاب می‌کند که خانواده طوری آرایش یابد که این وظایف را به طور کارآمدی انجام دهد و با دیگر ارزش‌های سیاسی در تضاد نباشد. (همان: ص ۲۶۴-۲۶۵)

شیوه طرح راهکار در نظریه راولز به غایت ذهنی و دور از واقعیات عرصه اجرایی است. اینکه راولز برداشت سیاسی از عدالت را مستلزم هیچ شکل و الگوی خاصی از خانواده نمی‌داند این پرسش را پیش می‌آورد که در صورت عدم تحقق تولید مثل در خانواده‌ها و رواج آزادانه خانواده‌هایی که طبق مدل‌سازی برخی سیاست‌گذاران نه به صورت طبیعی و ناهمجنس‌خواهانه شکل گرفته‌اند (گیدنز، ۱۳۹۳: ص ۱۲۵-۱۲۶)، کدام ساختار اجتماعی یا سیاسی می‌تواند مانع مختل شدن ادامه حیات جامعه و تولید مثلی که راولز آنرا ضرورتی برای پایداری و ادامه حیات اجتماعی ذکر کرده بود شود؟ هرچند ملاحظات نظری راولز گاه میان این ضرورت‌ها و برابری و آزادی‌هایی که اصول اندیشه او را تشکیل می‌دهند در نوسان است اما ترجیح اصلی با محدودیت‌هایی است که بنا بر ضرورت، آزادی‌های اساسی و برابری را نیز

مقید می‌سازند. (راولز، ۱۳۸۳: ص ۲۶۵) بالین‌حال، اشکال عمده و مشترک این نظریه و نظرات و راهکارهای نظیر آن، در عدم توجهی است که نسبت به عوارض نفوذ دادن این طرح‌ها به وجدان ادراکی افراد و اعضای جامعه مخاطب و نسبت به مخاطرات پیش روی جامعه بشری وجود دارد. در نظریه راولز دولت‌ها و دستگاه‌های اجرایی چگونه قرار است آن تعداد مناسب از خانواده‌ها را که باید نقش بازآفرینی نسل را ایفا کنند تا حیات جامعه پایدار بماند، تعیین و ملزم به این نقش‌پذیری می‌نمایند؟

متأسفانه در سده گذشته سیاست‌گذاری دولت‌های غربی به گونه‌ای فزاینده موجب تخریب ساختار فکری و الگوی عملی خانواده طبیعی بوده و به برهم خوردن تعادل و امنیت اخلاقی آن دامن زده است. اجرای سیاست‌هایی که از طریق تصویب مقررات و قوانین اقتصادی فرهنگی متعدد در حمایت و ترغیب افراد جامعه به ساختارشکنی در هنجارهای زیست مشترک انسان‌ها و عادی‌سازی ناهنجاری‌ها، موجب تزلزل ارکان خانواده و بحران‌زدگی این نهاد گردیده است. گسترش این بحران طی دهه‌های گذشته که با افزایش اهمیت آماری داده‌های مرتبط در کشورهای غربی تحت سیطره ارزش‌های دولت‌های رفاه آشکار می‌گشت (گاردنر، ۱۳۸۷: ص ۴۰)، مورد انتقاد شدید برخی از اندیشمندان غربی قرار گرفته؛ هرچند تأثیری در تغییر مسیر سیاست‌گذاری‌های کلان فرهنگی در این جوامع نداشته است.

تصویب قوانین جدید خانواده در غرب به‌ویژه درباره تقسیم بی‌قید و شرط اموال بعد از طلاق که در ظاهر از ایده برابری کامل جنسی و یا تبعیض مثبت نسبت به زنان ناشی شده، عملاً بر امتناع افراد از ازدواج قانونی و ترجیح آنان به برقراری روابط به طور غیر رسمی اثرگذار بوده است. در چنین چشم انداز نامطمئنی از آینده حقوقی در جامعه‌ای که در میان ارزش‌های معنوی زندگی مشترک، هیچ چیز به اندازه مسئولیت‌پذیری اخلاقی به محاق برده نشده است، خردورزی مادی‌گرایانه به چه چیزی جز احتیاط پیشگیرانه از خسارت و تن‌دادن به مشکلات قریب الوقوع تشکیل خانواده حکم خواهد کرد؟ قطعاً عاملیت سیاست‌گذاری‌های نسنجیده در افزایش بحران خانواده، اختصاصی به جامعه غرب ندارد و هر جامعه‌ای را به عوارض آن مبتلا خواهد کرد. جامعه‌شناسی ایران می‌باید با توجه به این عوارض به نظریه‌پردازی درون‌زا و راه‌حل‌یابی متناسب با بافت فرهنگی و اهداف کلان جامعه، تلاش شایسته‌ای در جهت ترمیم آسیب‌های وارد آمده بر خانواده و تقویت آن به‌عنوان یک ضرورت اجتماعی از خود نشان دهد و بازوی فکری قوی و کارآمدی برای مدیریت اجرایی کشور باشد.



نتیجه

نهاد خانواده در ایران، در ده‌های اخیر دستخوش التهاب‌های هشداردهنده‌ای از جهت: کاهش میزان ازدواج، افت شدید نرخ باروری و افزایش سالیانه موارد طلاق بوده است. عوامل زمینه‌ساز در ایجاد وضعیت موجود را نمی‌توان با مقولاتی کلی چون بحران فرهنگی و اقتصادی و بدون شناسایی سهم هریک از عوامل مؤثر، مشخص کرد. در این مسیر، غفلت از نقش هر بخش، اعتبار نتیجه را مخدوش می‌سازد. با در نظر داشتن این نکته، بخش مورد تأکید در این مقاله، بنا بر ضرورت و نیاز، مرتبط با عوارض ناشی از فقدان دیدگاه کلان و نگاه جامع راهبردی مسئولان به مسائل مبتلا به خانواده و آسیب‌های واردآمده به این نهاد است. مرجعیت اطلاعاتی دولت و اشراف کامل و جامع آن به ابعاد مختلف آسیب‌های خانواده و انتقال به‌روز، مستمر و روشمند این اطلاعات به دو نهاد حوزه و دانشگاه، می‌تواند در تعامل سازنده دولت به‌عنوان نهاد مسئول اجرایی با نهادهای مذکور تأثیر بسزایی داشته باشد و سیاست‌گذاری‌های کلان دولت را در مسیر تحقق اهداف راهبردی انقلاب اسلامی در خصوص خانواده قرار دهد.



منابع فارسی

الف. کتاب‌ها:

۱. قرآن کریم.
۲. آبرکرامبی، نیکلاس؛ هیل، استفن هیل و اس ترنر، برابان (۱۳۷۰). فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه: حسن پویان، چاپ دوم، تهران، انتشارات چاپخش.
۳. اداره کل مراکز و روابط فرهنگی (۱۳۷۰). سیمای زن در کلام امام خمینی. چاپ چهارم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و انقلاب اسلامی.
۴. ارسطو (۱۳۴۹). سیاست. ترجمه: حمید عنایت، چاپ دوم، تهران، انتشارات شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین.
۵. اسدی، لیلآسادات (۱۳۹۰). حقوق کیفری خانواده، چاپ اول، تهران، نشر کارور.
۶. افلاطون (۱۳۶۷). قوانین (از دوره آثار افلاطون)، ترجمه: محمدحسن لطفی، چاپ دوم، تهران، انتشارات خوارزمی، ج ۴.
۷. انتشارات زائر آستان مقدس (تهیه و تنظیم) (۱۳۹۱). بیانات رهبر معظم انقلاب در سومین نشست راهبردی با موضوع زن و خانواده. چاپ اول، قم، انتشارات زائر.
۸. جوادی آملی (آیت‌الله)، عبدالله (۱۳۹۹). تسنیم تفسیر قرآن کریم، چاپ دوم، قم، نشر اسراء، ج ۵۴.
۹. — (۱۳۸۹). زن در آینه جلال و جمال، چاپ بیست‌ویکم، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۰. رسولی، محمد (۱۳۹۲). نگاهی به حقوق زن و قوانین آن در تاریخ ایران، چ اول، تهران، انتشارات سمرقند.
۱۱. ریتزر، جرج (۱۳۷۴). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه: محسن ثلاثی، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی.
۱۲. فروند، ژولین (۱۳۶۲). جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه: عبدالحسین نیک‌گهر، چاپ اول، تهران، انتشارات نیکان.
۱۳. قرایی مقدم، امان‌اله (۱۳۹۲). مبانی جامعه‌شناسی، چاپ دهم، تهران، انتشارات ابجد.
۱۴. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵). فروع الکافی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ج ۵.
۱۵. کوئن، بروس (۱۳۸۶). مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه: غلامعباس توسلی و رضا فاضل، چاپ هجدهم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۶. گاردنر، ویلیام (۱۳۸۷). جنگ علیه خانواده، ترجمه: معصومه محمدی، چاپ دوم، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۱۷. گیدنز، آنتونی (۱۳۹۳). چشم‌اندازهای جهانی، ترجمه: محمدرضا جلالی‌پور، چاپ چهارم، تهران، انتشارات طرح نو.
۱۸. مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). نظام حقوق زن در اسلام. چاپ پنجاه‌ودوم، تهران، انتشارات صدرا.





۱۹. مهرپور، حسین (۱۳۹۳). مباحثی از حقوق زن از منظر: حقوق داخلی، مبانی فقهی و موازین بین‌المللی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات اطلاعات.
۲۰. میرخانی، عزت‌السادات (۱۳۹۳). بحران هویت و رسالت خانواده در الگوی اسلامی ایرانی تربیت، چاپ اول، تهران، انتشارات مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
۲۱. — (۱۳۹۸). تاریخ تحول حقوق زن در اسلام، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، جلد اول و دوم.
۲۲. میل، جان استورت (۱۳۷۹). انقیاد زنان، ترجمه: علاءالدین طباطبایی، چاپ اول، تهران، انتشارات هرمس.
۲۳. همپتن، جین (۱۳۹۳). فلسفه سیاسی، مترجم: خشایار دیهیمی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات طرح نو.

ب. مقاله‌ها:

۱. شاکری گلپایگانی، طوبی (۱۳۸۳). «معناشناسی ثابت / متغیر، نص / رأی»، ندای صادق، ش ۳۵-۳۴: ۲۹-۵.

ج. منابع خبری و گزارش‌های مورد استناد:

۱. سایت خبرگزاری تسنیم، به نشانی:
<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1400/08/11/2600631>
۲. سایت خبرگزاری دانشجوی، ایسنا، به نشانی:
<https://www.isna.ir/news/99111914196>
۳. برنامه دستخط با کد: سلمان. ص (نویسنده) (۱۴۰۰، آبان ۷) م.ح. رنجبران. دستخط [پخش تلویزیونی]. تهران، شبکه تهران.

منابع لاتین

1. Fragerlind, L., & Saha, L. J. (1989). *Education and national development* (2nd ed.) Pergamon Press.
2. Landis, J. R. (1998). *Sociology: Concepts and characteristics*. Wadsworth Publishing Company.